

## بیانات در دیدار شرکت کنندگان در هفدهمین اجلاس سراسری نماز - 29 / آبان / 1387

بسم الله الرحمن الرحيم

اولاً قلباً و عمیقاً تشکر میکنم از برادران و خواهران عزیزی که متصدی امر ترویج نماز هستند. در همه جا این خوب است و ارزشمند است؛ بخصوص در دانشگاه‌ها. و از خدای متعال درخواست میکنم که به شما و به جناب آقای قرائتی و همین‌طور دیگر دست اندرکاران این کار بزرگ که این همت را کردند - این شجره‌ی طیبه را ایشان در زمین کاشتند و بحمدالله امروز برگ و بار خوبی دارد - توفیق بدهد، طول عمر بدهد که ان شاءالله ایشان بتوانند کار را دنبال کنند.

اهمیت کار اقامه‌ی نماز و ترویج نماز، ناشی است از اهمیت خود نماز. وقتی ما می‌بینیم در شرع مقدس اسلام این همه راجع به نماز - چه در قرآن، چه در کلمات نبی مکرم، چه در فرمایشات معصومین - ترغیب و تشویق و اهتمام نشان داده شده، کشف میکنیم که این نماز در بین مجموعه‌ی داروهای درمانگر بیماری‌های جسمی و روحی و فردی و اجتماعی انسان، آن عنصر اصلی یا یکی از اصلی‌ترین عناصر است. همه‌ی واجبات شرعی، اجتناب از همه‌ی محرمات، تشکیل دهنده‌ی مجموعه‌ی ای است از داروی تجویز شده‌ی از سوی پروردگار برای تقویت بنیه‌ی روحی و اصلاح امور دنیا و آخرت انسان - اصلاح جامعه، اصلاح فرد - منتها در این مجموعه بعضی از عناصر کلیدی هستند که شاید بشود گفت نماز کلیدی‌ترین این عناصر است. «الذین ان مکتاهم فی الارض اقاموا الصلوة». (1) مؤمنان، مجاهدان راه خدا، این‌ها گران طریق تحکیم معارف الهی این جوری اند که وقتی «ان مکتاهم فی الارض»؛ وقتی ما اینها را در زمین متمکن کردیم، قدرت را به اینها سپردیم، خیلی کارها باید انجام بدهند: استقرار عدالت، ایجاد چه، چه، اما اول چیزی که وجود دارد: «اقاموا الصلوة»؛ نماز را اقامه میکنند. چه رازی است در این نماز که اقامه‌ی آن اینقدر مهم است؟

درباره‌ی نماز خیلی بحث شده است. هر انسانی در درون خود يك نفس سرکش دارد، يك پیل مست که اگر مراقبش بودید، با چکش مرتب بر سر او کوبیدید، او شما را به هلاکت نخواهد انداخت؛ رفتار او کنترل خواهد شد و همین نفس انسانی مایه‌ی پیشرفت شما خواهد شد. نفس، مجموعه‌ی غرائز انسانی است که اگر این غرائز درست کنترل شوند، در راه صحیح به کار گرفته شوند، درست اعمال شوند، انسان را به اوج کمال خواهند رساند. اشکال این است که مستی میکنند. بایستی يك کنترل کننده‌ی وجود داشته باشد. اگر ظلم در دنیا هست، ناشی از بدمستی غرائز و نفسانیات يك یا چند نفر یا يك مجموعه است؛ اگر فحشاء در دنیا هست، همین جور؛ اگر اهانته به انسان و پامال کردن کرامت انسان در دنیا وجود دارد، همین جور؛ اگر فقر در دنیا هست، بخش عظیمی از جامعه‌ی بشری دچار محرومیت از نعم الهی بر روی زمینند، به خاطر همین است. نفسانیات مجموعه‌ی ستمگر، ظلم را به وجود می‌آورد. مجموعه‌ی مستکبر، استضعاف را به وجود می‌آورد. مجموعه‌ی تمامت خواه و فزونی طلب و بی رحم، فقر را به وجود می‌آورد، گرسنگی را به وجود می‌آورد. این نفسانیات است که این همه مفاصد در عالم از اول تاریخ تا امروز وجود داشته و هرچه انسان در به کارگیری توانائی‌های گوناگونی که خدا در او به ودیعت گذاشته، جلوتر رفته، این کمتر نشده، بیشتر شده؛ «چو دزدی با چراغ آید گزیده تر برد کالا». (2) آن ظالمی که بمب اتم دارد، فرق میکند با آن ظالمی که فقط با شمشیر می‌جنگد. این نفسانیات برای انسانها خطرناک تر شده اند.

يك چنین چیزی در وجود انسانها هست. همه‌ی انسانها مبتلا به این پیل مست در درون وجود خودشان هستند که باید این را مهار کنند. این مهار با ذکر خداست؛ با یاد خداست؛ با پناه بردن به خداست؛ با احساس نیاز به پروردگار

است؛ با احساس حقارت خود در مقابل عظمت الهی است؛ با احساس زشتی های خود در مقابل جمال مطلق حق متعال است. اینها همه اش ناشی از ذکر است. انسانی که باتقواست، یعنی مراقب خودش هست و متذکر هست، منشأ شر و ظلم و فساد و طغیان و بدی به این و آن نمیشود. آن ذکر الهی مرتب دارد او را نهی میکند؛ مرتب دارد او را باز میدارد: «الصلوة تنهى». «تنهی» یعنی نهی میکند، نه اینکه دست و پای انسان را میندند؛ غرائز را از کار می اندازد. بعضی خیال میکنند «الصلوة تنهى عن الفحشاء و المنکر»، (3) معنایش این است که اگر نماز خواندی، دیگر فحشا و منکر از بین خواهد رفت؛ نه، معنایش این است که وقتی نماز میخوانی، آن واعظ درونی تو که با نماز جان گرفته، او مرتب به تو از بدی فحشاء و منکر میگوید. و گفتن و تکرار کردن و بر دل فرو خواندن، طبعاً اثر دارد و دل را خاضع و خاشع میکند. لذاست می بینید نماز تکرار باید شود. روزه، سالی یک بار؛ حج، عمری یک بار؛ نماز، هر روز چند بار باید تکرار شود. اهمیت نماز اینجاست.

اگر نماز خواندیم، از درون انسان، از دل انسان بگیریم تا سطح جامعه و تا سطح حاکمیت بر جامعه - هرچه این جامعه بزرگ باشد - به برکت نماز امان پیدا میکند، امنیت پیدا میکند. دل انسان امنیت پیدا میکند، جسم انسان امنیت پیدا میکند، جامعه ی انسان امنیت پیدا میکند. نماز خاصیتش این است؛ اقامه ی صلاة در جامعه این است. اینی که این همه تأکید شده، کار شما این است؛ شما ستادهای اقامه ی نماز و ستادهای ترویج نماز در هر نقطه ای از نقاط کشور، در هر قشری از اقشار و مهتر از همه در مجموعه ی جوانان نخبه و دانشجو. این معنایش کشاندن جامعه به این حالت ذکر همگانی است. همگان متذکر باشند؛ کوچک، بزرگ، زن، مرد، مسئول دولتی، غیر مسئول دولتی، شخصی که برای خودش کار میکند، شخصی که برای یک جماعتی کار میکند، اینها وقتی متذکر پروردگار بودند، کارها سامان پیدا میکند. بیشتر گناهان ما از غفلت سر میزند. این نماز به طور دائم تکرار میشود. در این زمینه ها حرف زیاد زده اند، ما هم بارها عرض کرده ایم؛ نماز جسمی دارد و روحی. به این باید توجه بشود. یعنی تک تک ما، خود من و دیگران باید به این توجه کنیم. نماز قالبی دارد و مضمونی؛ جسمی دارد و روحی. مواظب باشیم جسم نماز از روح نماز خالی نماند. نمیگوئیم جسم بی روح نماز هیچ اثری ندارد؛ چرا، بالاخره یک اثری دارد؛ اما آن نمازی که اسلام و قرآن و شرع و پیغمبر و ائمه (علیهم السّلام) این همه روی آن تأکید کردند، نمازی است که جسم و روحش هر دو کامل باشد. این جسم هم متناسب با همان روح فراهم شده؛ قرائت دارد، رکوع دارد، سجود دارد، به خاک افتادن دارد، دست بلند کردن دارد، بلند حرف زدن دارد، آهسته حرف زدن دارد. این تنوع برای پوشش دادن به همه ی آن نیازهایی است که به وسیله ی نماز بایستی برآورده شود که هر کدام رازی در جای خود دارد و مجموعه ی اینها، قالب و شکل نماز را به وجود می آورد. این شکل خیلی مهم است، لیکن روح این نماز توجه است؛ توجه. بدانیم چه کار داریم میکنیم. نماز بی توجه - همان طور که عرض کردم - اثرش کم است.

شما از یک تکه الماس چند قیراطی خیلی ارزشمند دو جور میتوانید استفاده کنید. یک جور این است که مثل یک الماس، مثل یک سنگ قیمتی از آن استفاده کنید، یکی هم این است که آن را به عنوان سنگ ترازو به کار ببرید و به جای سنگ چند گرمی تو ترازو بگذارید و در مقابلش مثلاً فلفل یا زردچوبه بکشید! این هم استفاده ی از الماس است؛ اما چه جور استفاده ای؟! این مثل تزیین الماس است. البته باز هم با شکستن الماس فرق دارد؛ باز هم همین قدر، شکستن از او بدتر است؛ اما استفاده ی از الماس هم این نیست که آدم او را سنگ ترازو قرار بدهد و با او فلفل و زردچوبه وزن کند. با نماز مثل الماسی که سنگ ترازو کرده ایم، نباید رفتار کنیم. نماز خیلی ذی قیمت است.

یک وقت انسان نماز میخواند، مثل بقیه ی عادات روزانه؛ مسواک میزنیم - فرض بفرمائید - ورزش میکنیم، همین جور نماز هم میخوانیم در وقت. یک وقت نه، انسان نماز میخواند، با این احساس که میخواهد حضور در محضر پروردگار پیدا کند. این یک جور دیگر است. ما همیشه در محضر پروردگاریم؛ خواب باشیم، بیدار باشیم، غافل

باشیم، ذاکر باشیم. لیکن يك وقت هست که شما وضو میگیرید، تطهیر میکنید، خودتان را آماده میکنید، با طهارت جسم، با طهارت لباس، با طهارت معنوی ناشی از وضو و غسل میروید خدمت پروردگار عالم. ما در نماز باید يك چنین احساسی داشته باشیم. رفتیم خدمت پروردگار، عرض کردیم؛ با این حال وارد نماز باید شد؛ خود را در مقابل خدا باید احساس کرد؛ مخاطب باید داشت در نماز. والا صرف اینکه يك امواجی را که ناشی از کلمات و حروف هست، در فضا منتشر کنیم، این آن چیزی نیست که از ما خواسته شده. میشود همینطور گفت: «الحمد لله رب العالمین. الرحمن الرحیم. مالک يوم الدين...» و امواجش را منتشر کنیم. همین را میشود با قرائت خوب هم خواند، اما بی توجه، که باز هم همان منتشر کردن امواج صوتی است در هوا. این، آن چیزی نیست که از ما خواسته شده. از ما خواسته شده که در حال نماز دلمان را ببریم به پیشگاه پروردگار؛ از دلمان حرف بزنیم؛ اینها مهم است. این را در وضع ترویج نماز، در نمازی که خود ما میخوانیم، نمازی که به دیگران تعلیم میدهیم، این نکته ی روح نماز را باید توجه کنیم.

البته این روح بدون جسم هم به دست نمی آید. اینکه انسان خیال کند اگر این است، می نشینم صد بار ذکر میگویم و مثلاً نماز دیگر نمیخوانم، نه. همین جور که عرض کردیم، آن جسم، آن کالبد، با توجه به نیازهای تأمین شونده ی به وسیله ی این روح تنظیم شده است. لذا ببینید در روایات برای حالات مختلف نماز يك خصوصیتی را گذاشتند؛ واجب نیست، مستحب است. در وقت ایستادن به کجا نگاه کنید؛ در وقت سجده کردن به کجا نگاه کنید؛ در وقت رکوع، بعضی از روایات دارد، چشمتان را ببندید؛ بعضی روایات دارد به جلو نگاه کنید؛ این خصوصیات همه کمک میکند به آن حالت حضور و توجهی که برای انسان لازم است.

حالا اهمیت نماز که واقعاً برای ما توصیفش هم شاید ممکن نباشد. امام صادق (علیه السلام) در بیماری رحلت به وصیّ شان میفرمایند که: «لیس متی من استخفّ بالصّلوة»؛ (4) از ما نیست کسی که نماز را سبک بشمارد. استخفاف یعنی سبک شمردن، کم اهمیت شمردن. حالا این نماز با همه ی این خصوصیات، با همه ی این فضائل، چقدر از انسان وقت میگیرد؟ نماز واجب ما - این هفده رکعت - اگر انسان بخواهد با دقت و با قدری ملاحظه بخواند، فرض کنید سی و چهار دقیقه وقت میگیرد، والا کمتر وقت خواهد گرفت. ما گاهی اوقات میشود که پای تلویزیون در انتظار برنامه ای که مورد علاقه ی ماست نشسته ایم و قبل از آن، دائم تبلیغات، تبلیغات، تبلیغات - بیست دقیقه، پانزده دقیقه - که هیچ کدام هم به درد ما نمیخورد، می نشینیم گوش میکنیم و بیست دقیقه وقتمان را از دست میدهیم، برای خاطر آن برنامه ای که میخواهیم. بیست دقیقه های زندگی ما اینجوری است. منتظر تاکسی میشویم، منتظر اتوبوس میشویم، منتظر رفیقمان میشویم که بیاید جائی برویم، منتظر استاد میشویم که سر کلاس دیر کرده، منتظر منبری میشویم که دیر به مجلس رسیده؛ همه ی اینها - ده دقیقه، پانزده دقیقه، بیست دقیقه - به هدر میرود. خوب، این بیست دقیقه و بیست و پنج دقیقه و سی دقیقه را برای نماز - این عمل راقی، این عمل بزرگ - مصرف کردن مگر چقدر اهمیت دارد.

در جامعه ی جوان کشور بیش از دیگران باید به نماز اهمیت داد. جوان با نماز دلش روشن میشود، امید پیدا میکند، شادابی روحی پیدا میکند، بهجت پیدا میکند. این حالات بیشتر مال جوانهاست، بیشتر مال موسم جوانی است؛ میتواند لذت ببرد. و اگر خدا به من و شما توفیق بدهد، نمازی بخوانیم که با توجه باشد، خواهیم دید که انسان در هنگام توجه به نماز از نماز سیر نمیشود. انسان وقتی به نماز توجه پیدا کند، آن چنان لذتی پیدا میکند که در هیچ يك از لذت‌مادی این لذت وجود ندارد. این در اثر توجه است. بی توجهی به نماز، کسالت در حال نماز، از خصوصیات منافقین است - نه اینکه حالا هر کسی در حال نماز کسالت داشت، منافق است؛ نه - خدا منافقین را در قرآن معرفی میکند و میگوید اینها را از این بشناس. در زمان پیغمبر منافقینی بودند که برای خاطر این و آن نماز میخواندند و در دل به نماز اعتقادی نداشتند. «و اذا قاموا الى الصّلوة قاموا کسالی یرائون الناس». (5) بله، وقتی

کسی طرف خطاب ندارد، با خدا حرف نمیزند، خسته میشود و برایش يك کار طولانی به نظر می آید. چهار رکعت نماز که چهار دقیقه، پنج دقیقه طول میکشد، برای او يك زمان طولانی به نظر می آید؛ در حالی که چهار دقیقه مگر چقدر است؟ انسان اگر در این حالت با خدا طرف خطاب بشود، آن وقت خواهد دید که مثل برق گذشت؛ دریغ میخورد، افسوس میخورد و دلش میخواهد طولانی تر بشود.

این معنا را در جوانها، ترویج کنید. جوانها اگر از حالا عادت کنند به نماز خوب، وقتی به سن ماها رسیدند، نماز خوب خواندن برایشان دیگر مشکل نیست. در سنین ما آدمی که عادت نکرده باشد به نماز خوب، نماز خوب خواندن ممکن است، اما مشکل است. برای آنکه از جوانی عادت کرده به اینکه خوب نماز بخواند؛ یعنی نماز با توجه - نماز خوب معنایش نماز با صدای خوش و قرائت خوب نیست؛ یعنی نماز با توجه، با حضور قلب؛ قلبش در محضر پروردگار حاضر باشد؛ از دل و با دل حرف بزند - آن وقت این سجه ی او میشود و دیگر برایش زحمت ندارد؛ تا آخر عمر همینجور خوب نماز میخواند.

يك نکته ای را آقای قرائتی الان اشاره کردند، قبلاً هم مکرر گفته اند، ما هم گفته ایم؛ در مورد کمبود مسجد و نمازخانه در مراکز پرجمعیت. این را باید دوستانی که از دولت اینجا تشریف دارند - وزرای محترم که اینجا تشریف دارید - در دولت به طور جد مطرح کنید. همه ی کارهای مهندسی بزرگ بایستی يك پیوست مسجد و نمازخانه داشته باشد. وقتی مترو طراحی میکنیم، برای ایستگاه مترو، مسجد در آن ملاحظه شود؛ ایستگاه قطار طراحی میکنیم، فرودگاه طراحی میکنیم، مسجد در آن حتماً دیده شود. شهرک طراحی میکنیم، مسجد در مراکز لازم که ممکن است بیش از یکی لازم باشد، در او حتماً ملاحظه شود. آیا ممکن است ما يك شهرک را طراحی کنیم، خیابان کشی او را فراموش کنیم؟ میشود شهرک بدون خیابان؟ با این چشم باید به مسجد نگاه کرد. شهرک بدون مسجد معنی ندارد. وقتی انبوه سازان ساختمان میخوانند مجوز بگیرند برای انبوه سازی و ساختمان بسازند، در نقشه ای که ارائه میدهند که مجوز بر اساس او صادر میشود، باید نمازخانه دیده شود. ما باید با نمازخانه اینجوری برخورد کنیم.

اشاره کردند به پروازها؛ نه فقط پروازهای حج، در پروازهای گوناگون - داخلی، خارجی، دوردست - که وقت نماز را پوشش میدهد، حتماً رعایت مسئله ی نماز بشود. اگر امکان دارد قبل از پرواز و بعد از پرواز، وقت نماز وجود داشته باشد؛ اینجور نباشد که مثلاً فرض بفرمائید از قبل از اذان صبح راه بیفتند و بعد از آفتاب به مقصد برسند؛ نه، برنامه را جوری تنظیم کنند که مردم بتوانند نمازشان را بخوانند؛ یا قبل، یا بعد. اگر امکان ندارد - گاهی ضرورتی از لحاظ پروازهای داخلی، خارجی، خطوط هوایی، پیدا میشود که امکان ندارد - در داخل هواپیما امکانات نماز خواندن را فراهم کنند که البته کاملاً میشود قبله را تشخیص داد؛ یعنی خلبانها واردند، میفهمند، میدانند؛ تا افرادی که مایلند در داخل هواپیما نماز بخوانند، بتوانند. البته مسئله ی حرکت قطارها هم به طریق اولی اینجور است.

امروز در کشور ما این جهات قابل مقایسه ی با قبل از انقلاب نیست. شماها اغلب قبل از انقلاب را یادتان نیست. عجیب بود! هم اینجا، هم بعضی جاهای دیگر. ما عراق رفته بودیم، يك سفر عتبات مشرف شدیم، هر کار کردیم برای نماز صبح، توقف نکرد؛ یعنی اصلاً نمیشد؛ جوری تنظیم کرده بودند که نمیشد. و بنده مجبور شدم از اواخر قطار - که نزدیک ایستگاه یا اوائل ایستگاه بود - خودم را از پنجره ببندازم بیرون، که بتوانم نماز بخوانم؛ چون در داخل قطار کثیف بود و نمیشد نماز خواند. به هر حال، این چیزها هیچ رعایت نمیشد. حالا خیلی تفاوت کرده؛ منتها بیش از اینها انتظار هست. اهمیت نماز باید معلوم باشد.

ما بارها، مکرر به آقایان ائمه ی جمعه، ائمه ی جماعت و روحانیون محترم در شهرستانها، در تهران توصیه کردیم که

مساجد باید آباد باشد؛ صدای اذان باید از مساجد بلند شود. باید همه نشانه های توجه به نماز و اقامه ی نماز را در شهر اسلامی - بخصوص در شهرهائی مثل تهران و شهرهای بزرگ کشور - ببینند، باید احساس کنند؛ هم مردم خودمان، هم کسانی که وارد این شهرها میشوند. نشانه های اسلامی باید واضح و آشکار باشد؛ کما اینکه در مهندسی های ما باید نشانه های اسلامی آشکار باشد. صهیونیستها هر نقطه ی دنیا که خواستند يك ساختمانی بسازند، آن علامت نحس ستاره ی داوود را سعی کردند یکجوری رویش تثبیت کنند. کار سیاسی شان اینجوری است. ما مسلمانها نشانه های اسلامی و مهندسی اسلامی را باید در همه ی کارهایمان، از جمله در باب مهندسی بایستی مراعات کنیم.

به هر حال، امیدواریم خداوند متعال توفیق بدهد. کار نماز، کار کوچکی نیست؛ کار بسیار بزرگی است. همه ی دست اندرکاران این کار ان شاءالله جزو «و المقيمین الصلوة» (6) هستند که در قرآن بخصوص «و المقيمین الصلوة» درباره ی مؤمنان پاک و پاکیزه و خالص اسم آورده شده. ان شاءالله همه تان در عداد مقيمین الصلوة باشید و خدای متعال کمک کند، توفیق بدهد و همه ی ما را از برکات نماز ان شاءالله برخوردار کند.

والسلام علیکم و رحمةالله

(1) حج: 41

(2) سنائی غزنوی

(3) عنكبوت: 45

(4) علل الشرايع، ج 2، ص 356

(5) نساء: 142

(6) نساء: 162